



© responsiblestatecraft.org

دیدگاه یک تحلیلگر ارشد روابط بین‌الملل درباره وضعیت سیاسی عراق

شهادت سردار سلیمانی نقشه‌های امریکار نقش بر آب کرد

نقش مؤثر شهید سردار قاسم سلیمانی در خنثی کردن نقشه‌های امریکا و طراحی عملیات‌ها بر ضد توطئه‌های منطقه‌ای، به گونه‌ای بود که ناظران بین‌المللی حضور او در لیست ترور ایالات متحده امریکا را مسلم می‌دانستند؛ اما آنها تصور نمی‌کردند که امریکا او را در خاک عراق در حالی‌که میهمان دولت این کشور است، هدف حمله قرار دهد. آنچه صاحبنظران به آن اشاره می‌کنند این است که اقدام ترامپ در این زمینه بر منافع ایالات متحده تأثیرات بسیار منفی برجای گذاشت و به رغم آنچه آنها تصور می‌کردند، مانع از نفوذ بیشتر امریکا در عراق شد. از طرفی بحران‌های داخلی در عراق می‌تواند مسیر راهبردهای امریکا را در این کشور متأثر کند. برخی از مفسران سیاست‌های دولت بایدن را موجب تداوم وضعیت بحرانی امریکا در عراق می‌دانند. استیون سایمون در مقاله خود با عنوان «چگونه ترور ژنرال ارشد ایران، نقشه‌های امریکارا در عراق امروز بر باد داد» که در وب سایت مؤسسه کوئینسی منتشر شده به ابعاد این موضوع پرداخته است. سایمون، تحلیلگر ارشد این مؤسسه و استاد روابط بین‌الملل در کالج کولبی است که پیش از این مدیر اجرایی مؤسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک امریکا و خاورمیانه بوده است. او در این مقاله توضیح می‌دهد که چگونه شهادت سردار سلیمانی نه تنها به امریکا کمکی نکرد، بلکه نقشه‌های مداخله جوانیه آن کشور در عراق را نیز نقش بر آب کرد.

فازنه سادات بوسفنی روزنامه نگار

سیاست‌های نوری مالکی می‌توانند واقعیت خود را کتمان و افکار عمومی را از آن منحرف کنند. از سویی دیگر، اتهام زنی امریکا به نوری مالکی مبنی بر عدم کارایی و از هم پاشیدگی ارتش عراق در برابر حمله داعش وجود داشت. اما بنا بر گفته نوری مالکی سقوط موصل به‌دست گروه تروریستی داعش با یک توطئه در داخل ارتش عراق برای عقب نشینی نیروها و از پای درآوردن هر نیرویی صورت گرفت که سعی در مقابله با گروه‌های تروریستی داشت. در این رابطه، واشنگتن به هیأت عراقی ابلاغ کرد که تا زمانی که مالکی در دولت است، به عراق برای مبارزه با داعش سلاح نخواهد داد در حالی که احتمالاً ایران و روسیه از این جهت از ارتش عراق و حشد الشعبی حمایت می‌کردند. از این رو، نویسنده ادعان می‌کند که ایالات متحده در سال ۲۰۱۴ و بعد از سقوط موصل متوجه شد که مالکی گزینه خوبی برای همراستایی با اهداف امریکا نبوده است.

■ **مرزبندی روشن گروه‌های سیاسی عراق باغرب**

سایمون یکی دیگر از تئوری‌های امریکا برای نفوذ و پیشبرد اهداف در عراق را این می‌داند که ایالات متحده بتواند در قالب مشروعیت بین‌المللی، دولت‌ها را به تأیید خود وادارد و از این جهت اقدامات خود را معتبر و به رسمیت بشناساند. اما مشکل این است که در عراق گروه‌های سیاسی به‌دنبال تأییدیه غرب نیستند

و مرزبندی روشنی بین خود و کشورهای غربی گذاشته‌اند.

نویسنده در بخشی از مقاله خود به وضعیت کنونی در عراق اشاره می‌کند و بر این باور است که اگر گروه‌های شیعی بتوانند به وحدت برسند، از بحران‌های عراق تا حد زیادی کاسته خواهد شد؛ در غیر این صورت ممکن است بحران‌های موجود ادامه پیدا کنند. به بیان نویسنده، فعالان شاخص جریان سیاسی شیعی در عراق روابط نسبتاً دیرینه‌ای با ایران دارند و در عین حال حد و مرز خود با امریکا را نیز زیر پا نمی‌گذارند. در ادامه او تفسیر می‌کند که مبتنی بر این روابط دیرینه، مقتدی صدر را نمی‌توان در قامت مخالف استراتژیک ایران به حساب آورد و بویژه آن که ابداً نمی‌توان او را در شمار دوستان ایالات متحده قرار داد.

تلاش او برای تبدیل پیروزی اولیه انتخاباتی خود به حکومت اکثریتی، هم توسط دادگاه عالی عراق و هم به‌خاطر تصمیم او مبنی بر برگزاری ۷۳ عضو مجلس واگذار می‌کسی‌ها به مخالفانش، خنثی شده است. شاید هم به همین دلیل باشد که او به خیابان‌ها و مجلس متوسل می‌شود؛ جایی که هوادارانش حضور پررنگی دارند و منتظر نتیجه تحولات هستند. در عین حال، صدر در تلاش است تا معترضان جوان، ناامید از وضعیت موجود و عمدتاً غیرقابل کنترل را با خود همراه کند که این موضوع ممکن

است بین نیروهای اجتماعی عراق چالش برانگیز باشد.

این استاد روابط بین‌الملل در ادامه به شهادت سردار حاج قاسم سلیمانی توسط نیروهای امریکایی اشاره و بیان می‌کند که واکنش‌ها و اتفاقات بعد از شهادت او، نشان دهنده پایان نفوذ ایالات متحده بر بازیگران میانه روی شیعه است حتی بر بازیگرانی که به نظر می‌رسید تا آن لحظه کمابیش تعامل سازنده‌ای با ایالات متحده داشته باشند؛ به بیان نویسنده علت اصلی این اتفاق، محکومیت شهادت سردار سلیمانی توسط دولت ترامپ از سوی شیعیان عراقی بود و آنها نتوانستند این واقعه را تحمل کنند بلکه به‌شدت به محکومیت آن نیز پرداختند. علاوه بر آن، حاکمیت عراق بویژه پارلمان نیز در اقدامی مشابه و همراستا با ملت خود، همکاری با ایالات متحده را محکوم کرد. این امر صرفاً به خاطر محکوم کردن نقض حاکمیت عراق نبود؛ بلکه عراقی‌ها شهید سردار سلیمانی و ابو مهدی المهندس و کمیته‌های بسیج مردمی را که عمدتاً متشکل از نیروهای شیعه بودند، نجات دهندگان خود از ظلم و تجاوز وحشیانه داعش می‌دانستند.

■ **ایجاد تنش میان ایران و عراق؛ هدف اصلی غرب و ایالات متحده**

سایمون در بخشی از مقاله خود ادعان می‌کند که ترور طراحی شده سردار سلیمانی، نه تنها دستاوردی برای امریکا نداشت، بلکه اتفاقاً وضعیت را برای این کشور بسیار دشوارتر کرد و باعث شد تا پیشبرد منافع امریکا به‌واسطه تغییر صورت‌بندی‌های اجتماعی در نسبت با مداخلات این کشور، دیگر همانند قبل ممکن نباشد؛ شهادت او مسیر تحقق مقاصد امریکا را مسدود کرده است؛ همانند سایر اقدامات بی‌ملاحظه ترامپ، بویژه خروج او از توافق با ایران و تحریم‌هایی که علیه آن وضع کرد. در حقیقت تحریم‌ها علیه نیروهای بسیج مردمی عراق هم ارتباطات دیپلماتیک ایالات متحده با آنها را در مواقع ضروری محدود کرده است.

به هر حال نفوذ ایالات متحده در عراق می‌توانست منافع امریکا را تأمین کند؛ امری که حالا غیرممکن به نظر می‌رسد. عراق با ثبات، عاملی برای یک منطقه پائبات است و ثبات، چشم‌انداز مداخله ایالات متحده را کاهش می‌دهد. ثبات به معنای کمک به عراق برای دور ماندن از مزاحمات درونی و مداخلات بیرونی است؛ این هدف، عمدتاً با حفظ توانمندی‌های عراق و اجتناب از تنش‌ها با ایران ممکن می‌شود. به نظر می‌رسد که افزایش تنش میان ایران و عراق قبل از هرچیز خواست غرب و ایالات متحده است؛ موضوعی که می‌تواند سیاست عراق را حتی بیشتر از آنچه هست، متزلزل کند.

از نظر استیون سایمون اگر یکی راه برای مداخله ایالات متحده در سطحی گسترده‌تر وجود داشته باشد، آن راه تماس با بازیگران اصلی عراق است که در حال حاضر بسیار دشوار شده است. اگر نتوان در عراق، دولتی با ثبات ایجاد کرد ویا عرصه سیاست این کشور به جنگ علنی بین جناح‌های داخلی کشیدن طرح دولت عراق برای خروج پیشبرد منافع ایالات متحده حداقل به‌صورت محدود فراهم خواهد بود.

”

نفوذ ایالات متحده در عراق

می‌توانست منافع امریکا

را تأمین کند؛ امری که حالا

غیرممکن به نظر می‌رسد.

عراق با ثبات، عاملی برای

یک منطقه باثبات است و

ثبات، چشم‌انداز مداخله

ایالات متحده را کاهش

می‌دهد. ثبات به معنای کمک

به عراق برای دور ماندن از

منازعات درونی و مداخلات

بیرونی است؛ این هدف،

عمدتاً با حفظ توانمندی‌های

عراق و اجتناب از تنش‌ها با

ایران ممکن می‌شود. به نظر

می‌رسد که افزایش تنش میان

ایران و عراق قبل از هرچیز

خواست غرب و ایالات متحده

است؛ موضوعی که می‌تواند

سیاست عراق را حتی بیشتر از

آنچه هست، متزلزل کند

■ **سخن پایانی**

با این تحلیل، کاملاً مشخص می‌شود که موضع رویکرد امریکا در قبال گسل سیاسی در عراق چه خواهد بود و یا تلاش‌های مقامات امریکایی در این راستا در کدام سمت و سو اعمال می‌شود. نویسنده سعی می‌کند اشفگی‌های سیاسی امروز عراق را که توسط رسانه‌های معاند به «جنگ شیعی» تعبیر می‌شود، زمینه ساز نقش آفرینی و نفوذ امریکا معرفی کند. هرچند که شهادت سردار سلیمانی موجب تقربیب جریان شیعی بود، اما حالا پس از این واقعه آنچه روشن‌تر به نظر می‌رسد، مرزبندی برجسته نیروهای عراقی با امریکا است. به زعم نویسنده ، مقامات امریکا اگرچه نمی‌توانند روی شخص مقتدی صدر به‌دلیل سابقه مواضع ضدامریکایی او حساب باز کنند، اما ممکن است سرویس‌های اطلاعاتی امریکا از طریق ارتباط و تشنج و بی‌ثباتی بیشتر سوق دهند؛ موضوعی که چهارچوب هماهنگی و جریان‌های شیعه از آن آگاه هستند و سعی می‌کنند با هوشیاری نسبت به وقایع، دست‌های پنهان در غائله‌های اخیر را کشف و توطئه‌های آنها را خنثی کنند. کارشناسان عراقی معتقدند بحران آفرینی در مسیر تشکیل دولتی مستقر، حمایت از هرگونه هرج و مرج داخلی و چالش کشیدن طرح دولت عراق برای خروج نظامیان امریکا از اهداف پنهان امریکا در این کشور به‌شمار می‌رود.

”

مهم نیست که چند بار

ستون نویسان روزنامه و

مجریان تلویزیون عباراتی

مانند «جنگ پوتین» را در

تلاش برای به حاشیه بردن

بحث در مورد علل آن، نقش

غرب و امریکا در تشدید آن و

چگونگی پایان دادن به آن

بیان می‌کنند. واقعیت این

است که سیاست دولت

انگلیس، همین یک انتخاب

است و دیگر مهم نیست که

به واسطه آن چه بلایی سر

مردم این کشور می‌آید

اوکراین، که برنی سندرز، قهرمان چپگرایان نیز آن را تأیید کرد، رأی دادند اما حداقل در ظاهر یک بحث عمومی در رسانه‌ها با موضوع سیاست خارجی و تأثیرات داخلی آن بر ایالات متحده وجود دارد.

اما در انگلیس هیچ بحثی در این رابطه در رسانه نمی‌شود و این موضوع، فضایی امن را به وجود آورده تا سیاست مداخله پنهانی اساساً بدون چالش باقی بماند. جالب اینجاست که تعهد مالی انگلیس (حداقل ۳۰۸ میلیارد پوند معادل ۴۰۴ میلیارد دلار) در قبال سیاست مداخله، از ایالات متحده کمتر بوده است.

نیروهای ویژه تحت نظارت MİF در نزدیکی خطوط مقدم اوکراین عملیات می‌کنند. ارتش انگلیس به ۱۰هزار پیاده نظام اوکراینی آموزش نظامی می‌دهد و فهرستی بلندبالا از سلاح را فراهم کرده و سربازان سابق را به‌عنوان مزدور به آنجا می‌فرستد تا در اوکراین بجنگند.

اکنون، مداخلات غرب در اوکراین ممکن است حتی خطر جنگ هسته‌ای را نیز به‌دنبال داشته باشد و این موضوع، وارد گفت‌وگوی عمومی شده است؛ برای درک این موضوع که چنین اتفاقی در صورت رخ دادن، بسرعت به فاجعه جهانی تبدیل خواهد شد، نیازی به داشتن تخصص در سیاست نیست و همگان می‌توانند آن را درک کنند. با این حال، به نظر می‌رسد که فضای روانی در محافل سیاست ایالات متحده و انگلیس برای اجتناب از چنین نتیجه‌ای چندان شکل نگرفته و بازدارنده نیست.

تحریم‌ها و تشدید عملیات نظامی از سوی غرب در اوکراین، قیمت نفت و مواد غذایی را به سطوح فیجیع رسانده و زندگی مردم عادی را که حتی ارتباطی با این سیاست‌ها نداشته‌اند، ویران کرده است.

به نظر می‌رسد که کشورهای اروپایی دارند قربانی سیاستمداران خود می‌شوند؛ سیاستمدارانی که رؤیای نب سرنوینی ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه را در سر می‌پرورانند، اما اکنون نتوانسته‌اند حتی به آن نزدیک شوند.

اقتصاد روسیه نه تنها زنده مانده است، بلکه قدرت‌های بزرگ غیر غربی جهان با نادیده



رسانه‌ها اجازه انتشار چنین محتواهای بازگوکننده پشت پرده را نمی‌دهند.

افراد و چهره‌هایی که شعار «شیبور جنگ را متوقف کنید» علم کرده‌اند، در هیچ رسانه‌ای دیده نمی‌شوند، زیرا رسانه‌های لندن آنها را نادیده می‌گیرند؛ در حالی که افراد همسوا دولت رسانه‌های لیبرال و چپ شنیده می‌شود که منتقد جنگ هستند؛ آنها بشدت به تثبیت جنگ توسط نهاد سیاست خارجی ایالات متحده به هر قیمتی اعتراض می‌کنند، البته بازم نباید از نظر دور داشت که بسیاری از این موارد صرفاً موضع‌گیری لفظی است، زیرا جمهوری خواهان در کنگره همچنان با اکثریت قاطع به حمایت از بسته هزینه‌های عظیم ۴۰ میلیارد دلاری رئیس‌جمهور جو بایدن برای حمایت از تلاش‌های جنگی

■ **مردم اروپا، قربانی رویاهای سیاستمداران غربی**

سانسور و بایکوت در انگلیس حتی از ایالات متحده هم بیشتر است؛ در حالی که در انگلیس، کمتر کسی سیاست این کشور در جنگ اوکراین را زیر سؤال می‌برد، در ایالات متحده صداهایی از رسانه‌های لیبرال و چپ شنیده می‌شود که منتقد جنگ هستند؛ آنها بشدت به تثبیت جنگ توسط نهاد سیاست خارجی ایالات متحده به هر قیمتی اعتراض می‌کنند، البته بازم نباید از نظر دور داشت که بسیاری از این موارد صرفاً موضع‌گیری لفظی است، زیرا جمهوری خواهان در کنگره همچنان با اکثریت قاطع به حمایت از بسته هزینه‌های عظیم ۴۰ میلیارد دلاری رئیس‌جمهور جو بایدن برای حمایت از تلاش‌های جنگی

خاص مأموریت دارند که لیز تراس را به‌عنوان چهره مردمی نشان دهند و اینکه وی به‌دنبال احیای حقوق مردم است؛ تلویزیون‌ها سخنرانی عجیب او در سال ۲۰۱۴ ر بخش می‌کنند که در آن درباره صادرات چای یورکشایر به چین افتخار می‌کرد در حالی که انگلیس همراه با امریکا و اتحادیه اروپا تحریم‌هایی را علیه چین وضع کردند.

اخیراً یک کم‌دین که لیز تراس را در برنامه گفت‌وگوی سیاسی برجسته بی‌بی‌سی به سخره گرفت، باعث خشم دولت و رسانه‌های دست راستی شد؛ برنامه‌ای که به مقایسه سخنرانی لیز تراس قبل و بعد از مرگ ملکه پرداخته بود و آن قدر مورد هجمه رسانه‌های مختلف قرار گرفت که حتی بی‌بی‌سی هم ضمن عذرخواهی بار دیگر برنامه خود را اصلاح کرد؛ این مسأله نمود واضحی از همراهی بی‌چون و چرای این رسانه‌ها با دولت کشور است.

در همین حال پرچمدار چپ، مجله نیو استیتسمن که یک مجله سیاسی و فرهنگی انگلیسی در لندن است، دیدگاه‌های طرفداران جنگ، یعنی شخصیت‌هایی مانند پل میسون را منتشر می‌کند که با یک واحد ضد اطلاعات نادرست وزارت خارجه در ارتباط بوده است؛ البته

در واقع، اخیراً مشخص شد که توافق صلح روسیه و اوکراین در ماه آوریل روی میز بوده است، اما بوریس جانسون، نخست‌وزیر سابق انگلیس به کی یف اعزام شد تا به‌عنوان نماینده غرب جلوی توافق صلح را بگیرد.

لیز تراس، نخست‌وزیر تازه کار اکنون به‌عنوان چهره جدید نظامی گری انتحاری انگلیس ظاهر شده است. او که یکی از وفادارترین جانشینان جانسون بود، در ماه فوریه به مسکو اعزام شد تا درباره تحریم‌های شدید هشدار دهد، اما بسرعت به خصمانه‌ترین زبان ممکن در خدمت جاهطلبی‌های رهبری‌اش روی آورد؛ رویکردی که یکی از ستون‌نویس‌های انگلیسی از آن به‌عنوان «دیپلماسی نابودی» یاد کرد.

■ **شیبور جنگ را متوقف کنید!**

لیز تراس در طول مبارزات انتخاباتی اخیر رویکرد نظامی گری خود را حفظ کرد و قول داد که هزینه‌های دفاعی را تا سال ۲۰۳۰ از ۲۰۱ درصد فعلی به سه درصد تولید ناخالص داخلی افزایش دهد و در مورد اینکه چقدر آماده است دکمه هسته‌ای را فشار دهد، اظهار داشت که باید منتظر رویکرد سایر کشورهای لیبرال باشد. رسانه‌های بزرگ تلویزیونی انگلیس به طور

تورم در انگلیس در ژوئیه به بالاترین میزان در ۴۰ سال گذشته یعنی ۱۰٫۱ درصد رسیده است. دولت به شرکت‌های خصوصی انرژی اجازه داده تا از اکتبر قبض‌ها را تا حدود ۸۰ درصد به حداکثر ۳۵۴۹ پوند (۴۰۹۳ دلار) در سال افزایش دهند. بانک انگلستان احتمالاً افزایش بیشتری نرخ بهره را اعمال خواهد کرد و مصائب بیشتری را برای دارندگان وام مسکن به وجود خواهد آورد. اقدامات صنعتی در حال گسترش است و صد‌ها هزار نفر ممکن است از پرداخت قبوض خودداری کرده و در اعتراض جمعی به خیابان‌ها بیایند. با همراهی رسانه‌ها و دولت که در واقع برای خفه کردن افکار عمومی طراحی شده‌اند، هیچ بحث جدی در مورد اینکه چگونه انگلیس به نقطه بحرانی کنونی رسیده، در رسانه‌ها مشاهده نمی‌شود.

چپ سنتی ضد جنگ عملاً از رسانه‌های اصلی حذف شده است؛ رسانه‌هایی مانند گاردین و ایندپندنت با محافظه‌کاران و نومحافظه‌کارانی مانند اکونومیست و تأثیرگذاران رسانه‌های اجتماعی آن همسو شده‌اند و سیاست تحریم‌های گسترده و رد دیپلماسی را تبلیغ می‌کنند؛ سیاست‌هایی که دقیقاً همان خط رسانه‌ای دولت است.